

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز  
سال پنجم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۳ (پیاپی ۹)

خواهران غریب یا قریب؟! تحلیل محتوا و نقد ادبی در ادبیات کودکان

لیلا مکتبی فرد  
دانشگاه خوارزمی

#### چکیده

تحلیل محتوا و نقد ادبی از روش‌ها و رویکردهای پرکاربرد در پژوهش‌های ادبی، به‌ویژه ادبیات کودک است. در حال حاضر، در بسیاری از پژوهش‌ها از تحلیل محتوا با دو رویکرد کمی و کیفی استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد رویکرد کیفی تحلیل محتوا، به نقد ادبی، به‌عنوان یکی از رویکردهای رایج در پژوهش‌های ادبی، بسیار نزدیک است. از مجموع ۷۵ پژوهش بررسی شده که یا در پنج شماره‌ی دوفصلنامه‌ی علمی پژوهشی *مطالعات ادبیات کودک* منتشر شده‌اند یا به‌صورت گزارش طرح پژوهشی در کتابخانه‌ی بین‌المللی کودکان مونیخ نگهداری می‌شوند، ۴۱ پژوهش به نقد و تحلیل متون پرداخته‌اند. در این میان، برخی آشکارا به روش تحلیل محتوا اشاره کرده‌اند و برخی نیز تنها بر وجه تحلیلی پژوهش تأکید کرده‌اند. تفکیک روش‌ها و رویکردهای به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش‌ها، آسان نیست. اغلب آن‌ها با رویکرد کیفی و تحلیلی، براساس انواع گوناگون نقد ادبی، مانند نقد ساختارگرایانه و فمینیستی انجام شده‌اند. بهره‌گیری از شگردهای تحلیل محتوا براساس معیارهای نقد ادبی می‌تواند در بهبود کیفیت پژوهش‌های تحلیلی ادبیات کودک راهگشا باشد.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل محتوا، دوفصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی *مطالعات ادبیات کودک*، کتابخانه‌ی بین‌المللی کودکان مونیخ، نقد ادبی.

#### ۱. مقدمه

«ناگهان معلوم شده بود آنچه تاکنون آسمان دنیای کودکانی آن‌ها را پوشانیده بود، تنها نصف دنیای واقعی آن‌ها بود! با تمام شور و هیجان می‌باید این دو دنیای متفاوت را به

یکدیگر متصل می‌کردند و از آن یک دنیای کامل به وجود می‌آوردند» (کسترن، ۱۳۵۶: ۳۷).

تحلیل محتوا و نقد ادبی از پرکاربردترین روش‌ها در پژوهش‌های ادبیات، به‌ویژه ادبیات کودک است. نکته‌ی مهم درباره‌ی پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی ادبیات کودک با روش تحلیل محتوا انجام می‌شوند، وجه ادبی متون بررسی‌شده است که آن را از پژوهش‌های مشابه در رشته‌های دیگر علوم انسانی متمایز می‌کند. درحقیقت، آنچه به این نوع از پژوهش در ادبیات اصالت می‌دهد، تحلیل‌های کمی و بسامدگیری از واژه‌ها نیست؛ بلکه تحلیل‌های کیفی استوار بر نقدها و نظریه‌های ادبی است؛ البته کاربرد نقد ادبی به‌تنهایی ممکن است با برخی نظرها یا ایده‌های شخصی و غیرکارشناسانه آمیخته شود. آنچه می‌تواند این نوع از تحلیل را روشمند و علمی کند، استفاده از چارچوبی روش‌شناختی مانند تحلیل محتواست.

به نظر می‌رسد در بسیاری از پژوهش‌های اخیر ادبیات کودک، نوعی آمیختگی و در عین حال بیگانگی میان این دو رویکرد وجود دارد. پرداختن به هریک از روش‌های یادشده، در ادبیات کودک بی‌سابقه نیست؛ تحلیل محتوا، به‌عنوان روشی پرکاربرد، دست‌مایه‌ی نوشتن برخی پژوهش‌های ادبیات کودک قرار گرفته است.

پژوهش محمدی (۱۳۹۲) با عنوان «تحقیقات تحلیل محتوا در ادبیات کودکان و نوجوانان ایران از سال ۱۳۵۳ - ۱۳۹۰» نتایجی جالب را فراروی ما قرار می‌دهد؛ او در این پژوهش، ۳۶ مقاله و پایان‌نامه و طرح پژوهشی را که با روش تحلیل محتوا در ادبیات کودکان انجام شده، شناسایی کرده است. محورهای اصلی آثاری که تحلیل محتوا بر روی آن‌ها صورت گرفته، داستان‌های تألیفی، داستان‌های ترجمه‌شده، اشعار کودکان و آثاری موسوم به خواندنی‌ها بوده است. محمدی در این پژوهش به رویکردهای گوناگون پژوهشگران در تحلیل محتوا نپرداخته، بلکه تمرکز خود را بیش‌تر بر اطلاعات کتاب‌شناختی و نوع آثار تحلیل‌شده قرار داده است؛ ازاین‌رو نتایج این پژوهش برای مقاله‌ی حاضر، چندان مفید نیست.

رویکرد پرترفدار دیگر در پژوهش‌های ادبیات کودک، نقد ادبی است. تعداد مقاله‌هایی که در این زمینه، به‌صورت تألیفی و ترجمه‌ای، در نشریات گوناگون، ازجمله پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و کتاب ماه کودک و نوجوان و روشنان منتشر شده‌اند، بی‌شمار است؛ ازاین‌رو، به معرفی دو کتاب برجسته در این حوزه بسنده می‌کنیم.

روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان (۱۳۷۸)، یکی از نخستین کتاب‌های تدوین‌شده در حوزه نقد ادبیات کودک است. محمدی در این کتاب بر آن است که منتقد را با اصول نقد روشمند آشنا کند تا ارزیابی‌ها و تفسیرهای آن‌ها تنها بر شالوده‌های ارزش‌گذاری ذوقی استوار نباشد؛ او می‌کوشد راه‌هایی برای ارزش‌گذاری مستدل متون بیابد. محمدی معتقد است که رسیدن به این هدف ممکن نیست، مگر اینکه رویکردی روشمند در برابر جریان نقد ادبی در جهان معاصر داشته باشیم. استفاده از نظریه‌ها در حوزه نقد ادبی از دیگر مباحثی است که در این کتاب بدان پرداخته شده است (سلیمانی، ۱۳۸۷). همچنین، نویسنده با اختصاص دادن بخشی از کتاب خود به نمونه‌ی عملی، مصادیقی برای مباحث نظری خویش ارائه کرده است.

خسرونژاد نیز در ابتدای دهه‌ی هشتاد، طرحی را آغاز کرد که نخست با عنوان *بزرگان نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک* شناخته شد. نتیجه‌ی این کار، سال ۱۳۸۷، در کتابی با عنوان *دیگرخوانی‌های ناگزیر: رویکردهای نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک* انتشار یافت. خسرونژاد، فلسفه‌ی اصلی نهفته در تدوین این کتاب را بدین‌گونه بیان می‌کند: «گفت‌وگوی نسل تازه‌ی منتقدان و صاحب‌نظران ادبیات کودک ما با هم‌تایان «دیگر» خویش... بدون گفت‌وگو با روایت «دیگری»، چیزی بیش از بافتن خیال در فرایند رؤیا-بیداری نیست؛ اما برای ورود به این گفت‌وگو نخست باید دریابیم که دیگران چه می‌گویند» (خسرونژاد، ۱۳۸۷: ۶۰).

«دیگرانی» که در این متن به آن‌ها اشاره شده است، بزرگ‌ترین منتقدان و نظریه‌پردازان ادبیات کودک در سطح جهان هستند؛ افرادی مانند پیتر هانت<sup>۱</sup>، ایدن چمبرز<sup>۲</sup>، ژاکلین رز<sup>۳</sup>، جک زایپس<sup>۴</sup>، پری نودلمن<sup>۵</sup> و ماریا نیکولایوا<sup>۶</sup> که دیدگاه‌هایشان در حوزه نقد و تحلیل و نظریه‌پردازی ادبیات کودک مینا و منشأ اثر بوده و هست. *دیگرخوانی‌های ناگزیر* بر آن بوده است با بازتاب‌دادن این دیدگاه‌ها در ایران، مبنایی تازه در نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک فراهم آورد. در واقع، این اثر، معرف برخی رویکردهای نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک است که کتاب *دیگر خسرونژاد، معصومیت و*

<sup>1</sup>. Peter Hunt

<sup>2</sup>. Aidan Chambers

<sup>3</sup>. Jaqueline Rose

<sup>4</sup>. Jack Zipes

<sup>5</sup>. Perry Nodelman

<sup>6</sup>. Maria Nikolajeva

تجربه (۱۳۸۲)، طلیعه‌دار انتشار آن بوده است؛ کتابی که نظریه‌ای تولیدی در نقد ادبیات کودک به شمار می‌رود. نمونه‌هایی که در میان هر یک از مباحث نظری مقاله‌های دیگرخوانی‌های ناگزیر آورده شده، به نظریه‌ها جنبه‌ای عملی و کاربردی بخشیده است. در این مقاله، ۷۵ پژوهش ادبیات کودک که یا در ۵ شماره‌ی مجله‌ی ادبیات کودک چاپ شده‌اند یا به صورت گزارش طرح پژوهشی در کتابخانه‌ی بین‌المللی کودکان مونیخ نگهداری می‌شوند، بررسی شده‌اند، تا روش‌ها و رویکردهای به‌کارگرفته‌شده در آن‌ها شناسایی شوند. آنچه در ادامه می‌خوانید، نتایج حاصل از این بررسی‌هاست؛ (۱) اما پیش از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، درباره‌ی رویکردهای مطرح‌شده در آن توضیحاتی ارائه می‌شود.

## ۲. تحلیل محتوا

مطالعه‌ی اجمالی پژوهش‌های ادبیات کودک نشان می‌دهد بسیاری از این پژوهش‌ها با روش تحلیل محتوا (۲) یا روش‌های سندی کتابخانه‌ای، که به‌گونه‌ای مرتبط با تحلیل محتواست، صورت گرفته‌اند (نک: مکتبی‌فرد و منصوریان، ۱۳۹۱).

هنگامی که از تحلیل محتوا سخن به میان می‌آید، ممکن است بسیاری از افراد به کمی کردن یا سنجش‌پذیری برخی نمادهای به‌کاررفته در متن‌های گوناگون بیندیشند؛ اما این روش از زمانی که برای نخستین بار، در سال ۱۹۶۱، به‌عنوان مفهومی مستقل، در واژه‌نامه‌ی وبستر<sup>۱</sup> به کار رفت، تاکنون راهی طولانی را پیموده باشد. نخستین کتابی را که به تحلیل محتوا اختصاص داشت، در سال ۱۹۵۲، برلسون<sup>۲</sup> منتشر کرد؛ اما به‌گواهی بانک اطلاعات کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا، نخستین باری که تحلیل محتوا به‌عنوان موضوع یک کتاب مستقل به ثبت رسیده، سال ۱۹۵۹ است. این کتاب که گرایش‌ها در تحلیل محتوا؛ مقالات<sup>۳</sup> نام دارد، حاصل همایشی درباره‌ی تحلیل محتواست که در سال ۱۹۵۵ در مونتیسلولوی آمریکا برگزار شده است؛ با وجود این، به‌کارگیری این مفهوم به اواخر قرن هفدهم یعنی زمانی که کلیسا نگران گسترش مطالب غیرمذهبی در روزنامه‌ها بود باز می‌گردد (نک: کریپندورف<sup>۴</sup>، ۱۳۸۳: ۱۳).

1. Webster

2. Berelson

3. Trends in Content Analysis; Papers

4. Krippendorff

امروزه تحلیل محتوا را، هم با رویکرد کمی و هم با رویکرد کیفی، می‌توان اجرا و بررسی کرد. کریپندورف تحلیل محتوا را چنین تعریف می‌کند: «تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها درباره‌ی متن آن‌ها» (همان: ۲۵). با استناد به این تعریف، او تحلیل محتوا را فقط «ابزار» می‌داند. در تعریفی قدیمی‌تر، برلسون تحلیل محتوا را شگردی پژوهشی، برای توصیف عینی و منظم و کمی محتوای آشکار پیام، به شمار آورده است (همان: ۲۶). کریپندورف مانند اغلب افرادی که پیش از او به تحلیل محتوا پرداخته‌اند، رویکردی کمی به تحلیل محتوا دارد؛ اگرچه از همان زمان نیز شبهه‌هایی در این باره وجود داشته است؛ برخی افراد شمارش صرف داده‌ها را نوعی ناپختگی علمی می‌دانستند که در آن عینیت با کمی کردن آمیخته می‌شود؛ اما مدافعان رویکرد کمی، همچنان این انتقادات را نادیده انگاشتند و به دفاع از این رویکرد ادامه دادند (همان: ۲۰).

موریس دو ورژه<sup>۱</sup> نیز با همین رویکرد، اما با بیانی دیگر، تحلیل محتوا را مقوله‌بندی همه‌ی اجزای یک متن در جعبه‌های گوناگون می‌داند؛ از نظر او تعداد اجزای عناصری که در هر جعبه مرتب شده‌اند، متن را مشخص می‌کنند (نک: ساروخانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۰). افزون بر این، برخی تقسیم‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌ها در پیوند با انواع تحلیل محتوا که مدت زمانی کوتاه پس از شکل‌گیری این روش صورت گرفته‌اند، ماهیت نگاه کمی فعالان این حوزه را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد. یانیس طبقه‌بندی زیر را برای تحلیل محتوا ارائه کرده است:

۱. تحلیل محتوای عمل‌گرایانه: شیوه‌هایی که علائم را بر حسب علل یا آثار محتمل آن‌ها طبقه‌بندی می‌کند؛ مانند شمارش تعداد دفعات بیان مطلبی که ممکن است سبب نگرش مثبت شنونده‌ای معین به آلمان شود؛

۲. تحلیل محتوای معنایی: شیوه‌ای که علائم را براساس معنایشان طبقه‌بندی می‌کند؛ مانند شمارش دفعات اشاره به آلمان، بدون توجه به واژه‌ای که برای آن به کار رفته است. این شیوه را می‌توان به بخش‌های زیر تقسیم کرد:

الف. تحلیل عناوین: ارائه‌ی فراوانی اشاره به موضوعاتی خاص همچون: اشخاص، اشیا، گروه‌ها یا مفاهیمی که به نوعی با موضوع اصلی ارتباط دارند، مانند سیاست خارجی آلمان؛

<sup>۱</sup>. Maurice Du Verger

ب. تحلیل ویژگی‌ها: ارائه‌ی فراوانی ویژگی‌های معین آن موضوع، مانند اشاره به فریبکاری؛

ج. تحلیل توصیف: ارائه‌ی فراوانی موضوعاتی که به شیوه‌ای خاص توصیف شده‌اند و به تحلیل مضمون می‌انجامند، مانند اشاره به سیاست خارجی آلمان به‌عنوان سیاستی فریبکارانه (نک: کریپندورف، ۱۳۸۳: ۴۱ و ۴۲).

آنچه در این تقسیم‌بندی، بیش از هر چیز توجه خواننده را جلب می‌کند، به‌کاربردن واژه‌هایی مانند «شمارش» و «فراوانی» است که هر دو بر مفاهیم کمی دلالت دارند؛ اما حقیقت این است که همیشه نمی‌توان تنها از طریق شمارش و بسامدگیری و محاسبه‌ی فراوانی، به تحلیل و معنایی در متن دست یافت. بار معنایی واژگان، عبارت‌ها، جمله‌ها و حتی کلیت یک متن گاهی از معنای تحت‌اللفظی آن فراتر می‌رود و این نقطه‌ی شروع حرکت پژوهشگران از رویکردهای کمی به رویکردهای کیفی است.

تقریباً از میانه‌ی قرن بیستم اعتراض‌هایی علیه تحلیل‌های سطحی که بی‌توجه به مفاهیم و لایه‌های پنهان، با ساده‌سازی و تحریف‌های کمی همراه بودند، شکل گرفت و به دنبال آن رویکردهای کیفی به تحلیل محتوا گسترش یافت و اندک‌اندک، به‌عنوان رویکردی مستقل در تحلیل محتوا شناخته شد. میرینگ<sup>۱</sup> در چارچوب تعریف کریپندورف، مفهوم تحلیل محتوای کیفی را گسترش داده است؛ او این رویکرد را، رویکردی تجربی و روش‌شناسانه می‌داند؛ رویکردی که تحلیل متون را در جریان ارتباط میان آن‌ها کنترل می‌کند. این رویکرد، رها از جبر کمی، در چارچوب قوانین تحلیلی ناظر بر محتوا و مدل‌های گام‌به‌گام دنبال می‌شود (نک: میرینگ، ۲۰۰۰).

در برخی از متون نظری پژوهش کیفی، مانند درآمدی بر تحقیق کیفی (۱۳۸۷) یا پژوهش‌های کیفی و روش‌های ارزیابی (۲۰۰۲)، تحلیل محتوا نه به‌عنوان یک روش مستقل، بلکه در دل روش‌های تحلیلی و تفسیری دیگر بررسی شده است.

پاتن<sup>۲</sup> در توضیح روش‌های تحلیل کیفی، تبدیل داده‌ها<sup>۳</sup> به یافته‌ها<sup>۴</sup> را خارج از هرگونه چارچوب و فرمولی می‌داند. به نظر او این فرایند، بیش از هر چیز، مرهون خلاقیت پژوهشگر است و دستاوردی منحصربه‌فرد برای او به شمار می‌رود (نک: پاتن،

1. Mayring  
2. Patton  
3. Datas  
4. Findings

۲۰۰۲: ۴۳۲). میرینگ نیز بر این باور است که پژوهشگر در واقع اطلاعات یا گزاره‌هایش را با کمک تفسیر از دل داده‌ها بیرون می‌کشد و برای انجام این کار از تکنیک‌های تحلیلی، مانند «تلخیص» و «تفسیر» و «ساختاربخشی» استفاده می‌کند. در این سه شگرد، پژوهشگر با پشتوانه‌ی مقوله‌هایی که غالباً از الگوهای نظری گرفته شده‌اند، به قوه‌ی تحلیل و تفسیر و استنباط خویش متکی است (نک: فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۷)؛ البته در برخی پژوهش‌ها، این مقوله‌ها هنگام انجام دادن کار و گذر از مراحل تحقیق و تحلیل، به شیوه‌ای استقرایی شکل می‌گیرند (نک: میرینگ، ۲۰۰۰).

ساروخانی بر این نکته تأکید می‌کند که تحلیل محتوا نه تنها باید به ارائه‌ی تصویر واقعیت در سطح پردازد، بلکه باید در اعماق فرو رود و علل یا عواملی را که در هر زمینه‌ی اجتماعی سطوحی از واقعیت را فراهم می‌آورند، مشخص کند. این شبکه یا سطوح واقعیت برخلاف تصور غالب، همواره کمی و عینی نیست، بلکه در چند سطح بررسی کردنی است و در پژوهش ادبی می‌توان آن‌ها را به کار گرفت. این سطح‌ها عبارت‌اند از: کنکاش در دوره‌های گوناگون زندگی یک نویسنده یا شاعر که با تحلیل اثر او می‌تواند در ارتباط باشد؛ تلاش برای شناخت سبک او از طریق تحلیل واژگانی اثرش؛ شناخت اصالت اثر ادبی منسوب به آن نویسنده و سطوحی ژرف‌نگرانه‌تر، مانند تلاش برای رسوخ به اعماق اندیشه‌ی مؤلف از طریق تحلیل آثارش (نک: ساروخانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۱). آخرین روش بر شیوه‌ی پژوهشی خاصی دلالت می‌کند که ما آن را با عنوان «نقد ادبی» می‌شناسیم.

### ۳. نقد ادبی

«نقد ادبی (۳) که از آن می‌توان به سخن‌سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر کرد، عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن‌ها کدام است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲). دوری از غرض‌ها و سوگیری‌های شخصی به منظور شناسایی بهترین آثار مکتوب حاصل از اندیشه‌ی بشری، از شرایط نقد ادبی است.

«تعریف نقد ادبی نزد قدما با آنچه امروزه از آن استنباط می‌شود، متفاوت است؛ در گذشته، منظور از نقد معمولاً برشمردن معایب یا ضعف‌های یک اثر ادبی بوده است... اما در دوران جدید مقصود از نقد ادبی لزوماً نشان دادن معایب اثر نیست (هرچند ممکن

است به این هم اشاراتی داشته باشد؛ زیرا نقد ادبی به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی می‌پردازد که در این گونه آثار بیش از این که نقاط ضعف مهم باشد، نقاط قوت مطرح است؛ لذا منتقد ادبی می‌کوشد با تجزیه و تحلیل آن اثر ادبی، اولاً ساختار و معنی آن را برای خوانندگان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر ادبی شده است، توضیح دهد؛ لذا نقد ادبی از یک سو به‌کارگیری قوانین ادبی در توضیح یک اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه‌ی ممتازی است که در آن اثر مستتر است» (صادقی مرشت، ۱۳۸۷).

تاریخچه‌ی نقد ادبی به یونان و روم باستان و آراء سقراط<sup>۱</sup> و افلاطون<sup>۲</sup> و ارسطو<sup>۳</sup> برمی‌گردد. در واقع «تا پیش از افلاطون، نقد ادبی واقعی به معنای نظریه‌ی ادبی وجود نداشته است» (هال<sup>۴</sup>، ۱۳۷۹: ۶)؛ اما رویکرد سقراط و افلاطون به نقد ادبی بیش از آنکه ساختاری باشد، محتوایی و براساس چارچوب‌های اخلاقی محافظه‌کارانه است. ارسطو که ظاهراً با فرصت و فراغت بیش‌تر به این موضوع پرداخته است، معلم بزرگ فن نقد و نظریه‌پردازی ادبی به شمار می‌رود.

در قرون بعد، نقد ادبی با نام افرادی همچون: هومر<sup>۵</sup>، دانته<sup>۶</sup>، لانگینوس<sup>۷</sup> و بوکاچیو<sup>۸</sup> قرین شده است. با تغییر وضعیت اجتماعی و ظهور رنسانس که ما آن را به عنوان عصر نوزایی می‌شناسیم، شاهد رویکردهای تازه به نقد هستیم. جان میلتون<sup>۹</sup> در لندن و هابز<sup>۱۰</sup> در پاریس از کسانی بودند که نظریه‌های ادبی خود را مکتوب کردند. بعدها درآیدن<sup>۱۱</sup> نیز به این حلقه پیوست؛ او را به دلیل آراء قاطعش در باب شعر انگلیسی، پدر نقد انگلستان می‌نامند (نک: همان: ۷۶).

با رواج مکتب‌های گوناگون ادبی، دیدگاه‌های ادبی و رویکردهای مختلف نقد ادبی نیز از دل این مکتب‌ها جان گرفت. از شاخص‌ترین این چهره‌ها می‌توان به

1. Socrates
2. Plato
3. Aristotle
4. Hall
5. Homer
6. Dante Alighieri
7. Longinus
8. Boccaccio
9. John Milton
10. Hobbes
11. Dryden



ویکتور هوگو<sup>۱</sup> و گوته<sup>۲</sup>، به‌عنوان نمایندگان مکتب رمانتیسم فرانسه و آلمان، اشاره کرد. طبیعت‌گرایی نیز با نام امیل زولا<sup>۳</sup> و نقد تأثرگرایانه با نام آناتول فرانس<sup>۴</sup> قرین است. نکته‌ی جالب، تأثیر تدریجی مکاتب و تفکرات دیگر، مانند نظریه‌ی تکامل داروین<sup>۵</sup> یا مارکسیسم است که با نظریه‌ی روان‌کاوانه‌ی فروید<sup>۶</sup> و نقد فرویدی یا روان‌شناسانه به اوج خود می‌رسد (نک: هال، ۱۳۷۹).

درواقع آنچه از ترکیب این مکاتب با نقد ادبی حاصل شد، توجه بیش‌تر به محتوا بود؛ به‌این‌ترتیب، ساختار و ویژگی‌های ادبی یک اثر، تنها ملاک‌های ارزیابی آن نبودند، بلکه محتوا نیز، از منظری نو، پایه‌ی متن سنجیده می‌شد. مقصود از منظری نو، سوبه‌ها و وجوهی خاص بود که به دلیل مبنا قرار دادن نگاه یا رویکردی خاص، در یک اثر ادبی ارزیابی می‌شدند. چنین رویکردهایی در نقد ادبی روزبه‌روز بیش‌تر تنوع یافته‌اند؛ نقد روان‌کاوانه (فرویدی)، اسطوره‌شناختی، نشانه‌شناختی، صورت‌گرا (فرمالیستی)، ساختارگرا، پسااستعمارگرایی، پسااستارگرا، فمینیستی، روایت‌شناختی و... نمونه‌هایی از این رویکردها در نقد ادبی هستند.

در ادبیات کودک، در نظر گرفتن ویژگی‌های کودک و میزان درکی که او از اثر دارد، در کنار بررسی تأثیرات احتمالی اثر ادبی بر مخاطب، سبب شده است که توجه منتقدان و برسان این حوزه بیش‌تر بر محتوای آثار باشد؛ افزون بر این، در سال‌های اخیر، انواعی دیگر از نقد در این حوزه پدید آمده‌اند. یکی از مهم‌ترین این نقدها، نقد کودک‌محور است که پیتر هانت و برخی دیگر از صاحب‌نظران حوزه‌ی ادبیات کودک در نوشته‌های خود بدان پرداخته‌اند.

#### ۴. درهم‌تنیدگی تحلیل محتوا و نقد ادبی

خواندن دقیق و واژه به واژه، آن‌گونه که در اشکال سنتی و کمی تحلیل محتوا رایج است، گاه در نقد ادبی نیز انجام می‌شود. آگاهی از معانی متعدد، حتی ریشه و تاریخچه‌ی کلمات، به شکلی که در واژه‌نامه‌ها ثبت شده‌اند، رهنمودهایی مهم به دست

<sup>1</sup>. Victor Hugo

<sup>2</sup>. Johann Wolfgang von Goethe

<sup>3</sup>. Emile Zola

<sup>4</sup>. Anatole France

<sup>5</sup>. Darwin

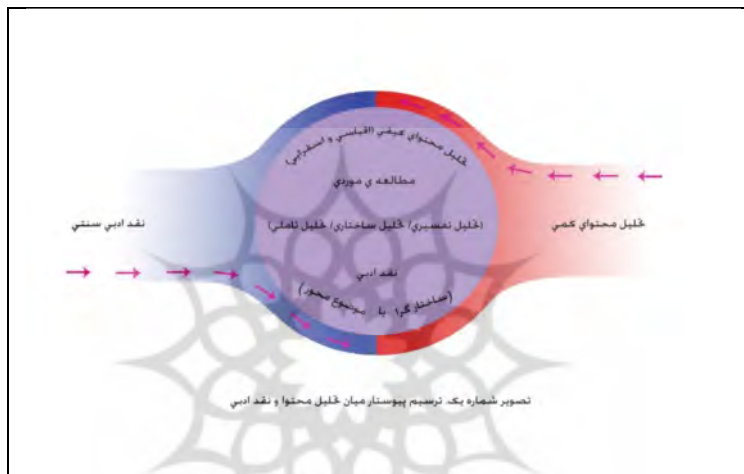
<sup>6</sup>. Freud

می‌دهد تا ببینیم اثر چه می‌گوید. گاهی رجوع به فرهنگی دانشگاهی کافی است، گاهی نیز باید به واژه‌نامه‌های مفصل و گسترده مراجعه کرد (نک: گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۸۶). تا اینجا، همان‌گونه که گفته شد، پژوهشگر فرایندی شبیه تحلیل محتوا را دنبال می‌کند؛ اما از این پس، دانستن معنای واژه‌ها به کار نمی‌آید و منتقد باید به جستجوی «ساختارها و انگاره‌ها» و روابط متقابل میان کلمات پردازد (همان: ۸۷) آغازشدن این جست‌وجو، نقطه‌ی عبور از کمیت و تحلیل محتوای کلاسیک به نقد و تحلیل کیفی است. در پژوهش‌های ادبی، آنجا که از نقد و تحلیل اثری ادبی، به‌ویژه داستان، سخن به میان می‌آید، بحث جهان اثر یا جهان داستانی مطرح می‌شود. درک این جهان داستانی، امری است که از توان تحلیل محتوای صرف خارج است (همان: ۹۳)؛ از این رو، ما با طیفی از پژوهش‌ها روبه‌رو هستیم که در یک سوی آن تحلیل محتوای کمی محض و در سوی دیگر آن نقدهای ادبی آمیخته با نظرها و برداشت‌های کاملاً شخصی قرار دارد؛ البته این بدان معنا نیست که نمی‌توان رابطه یا الفتی میان نقاط گوناگون این طیف ایجاد کرد.

هرگاه نقد ادبی، بر اساس نظریه و اسلوبی معین انجام شود، در واقع نوعی تحلیل محتوا صورت گرفته است. به‌طور کلی، هنگامی که در متون روش تحقیق به تحلیل محتوا اشاره می‌شود، منظور نه تحلیل‌های سطحی و عامیانه که تحلیل‌های علمی است. «تحلیل محتوا خیلی‌زود به صورت ابزار علمی در خدمت محققان قرار گرفت» (ساروخانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۹۳) و برای تحلیل متون گوناگون از جمله متون ادبی به کار گرفته شد. به عبارت دیگر، تحلیل محتوا و نقد ادبی می‌توانند، به‌شکل مکمل یا لازم و ملزوم یکدیگر، در انجام پژوهش‌های روشمند و ساختاریافته، با جان‌مایه‌ی نقد ادبی و روش تحلیل محتوا ظاهر شوند. روش‌های دیگر مانند پژوهش یا مطالعه‌ی موردی نیز در میانه‌ی این طیف حضور دارند. شیوه‌های گوناگون در تحلیل داده‌های پژوهش موردی، یعنی تحلیل تفسیری و ساختاری (سازه) و تأملی یا فکری از روش‌های کارآ و مفید در برخی از پژوهش‌هاست. به‌طور مشخص، از روش تحلیل تأملی یا فکری، به‌عنوان روشی که در پیوند با نقد است، نام برده شده (نک: گال<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۹۱). تصویر شماره‌ی ۱ پیوستار موجود میان این رویکردها را ترسیم کرده است. همان‌گونه که دیده می‌شود، دو سر طیف را دو روش نقد ادبی و تحلیل محتوا که

<sup>۱</sup> . Gall

معمولاً با عنوان تحلیل محتوای کمی و نقد ادبی سنتی شناخته می‌شوند، در بر گرفته‌اند؛ اما هر چه از دو طرف به میانه‌ی طیف نزدیک می‌شویم، میان این دو روش که از جایگاه‌های سنتی و کلاسیک خود فاصله گرفته‌اند، تلفیق ایجاد می‌شود. درحقیقت، در نقطه‌ی میانی طیف، مرز یا تفکیکی دقیق میان این رویکردها وجود ندارد و اوج درهم‌تنیدگی میان آن‌ها و درعین حال روشمندی برخی رویکردهای نقد ادبی را می‌توان در این منطقه مشاهده کرد.



##### ۵. بررسی برخی پژوهش‌های انجام شده با روش تحلیل محتوا و نقد ادبی

برای روشن شدن این بحث، برخی تجربه‌ها یا پژوهش‌های ادبیات کودک که به نقد و تحلیل پرداخته‌اند، تشریح و بررسی شده است. این پژوهش‌ها در دوره‌های زمانی متفاوت و کشورهای گوناگون صورت گرفته‌اند. در تقسیم‌بندی نخست، می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم کرد؛ برای پژوهش‌های انجام شده در داخل ایران مقاله‌های مندرج در پنج شماره‌ی دوفصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی *مطالعات ادبیات کودک* و برای پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور، پایان‌نامه‌هایی با موضوع ادبیات کودک که به صورت کتاب یا گزارش پژوهش در کتابخانه‌ی بین‌المللی کودکان مونیخ نگهداری می‌شد، در نظر گرفته شدند.

از مجموع ۳۵ مقاله‌ای که در پنج شماره‌ی *مطالعات ادبیات کودک* منتشر شده، ۲۱ مقاله براساس نقد و تحلیل شکل گرفته‌اند. از مجموعه‌ی کتابخانه‌ی بین‌المللی مونیخ نیز ۴۰ اثر بررسی شدند که از میان آن‌ها، ۲۰ پژوهش با رویکرد نقد ادبی یا تحلیل

محتوا نوشته شده‌اند؛ به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که تعدادی شایان توجه از هر دو مجموعه برپایه‌ی روش تحلیل محتوا انجام گرفته‌اند. در برخی پژوهش‌ها، به‌طور مشخص، به روش تحلیل محتوا اشاره شده و در تعدادی از آن‌ها نیز بر اصطلاح نقد ادبی تأکید شده است. گاهی نیز سبک و سیاق و مضمون مقاله یا کتاب نشان می‌دهد که نگارنده از روش تحلیل محتوا استفاده کرده یا رویکردی مشخص را در نقد ادبی به کار گرفته است. در ادامه، برای روشن شدن بهتر موضوع، به برخی نمونه‌های بررسی شده در این پژوهش اشاره می‌شود:

۱. حسن‌لی، کاووس و سمانه اسدی. «تحلیل محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۷۰-۱۳۷۹». *مطالعات ادبیات کودک* (۴)، سال دوم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۳ تا ۶۰.

در این مقاله، محتوای ۴۱۱ داستان تألیفی کودک و نوجوان از ۲۰ نویسنده‌ی برجسته‌ی این حوزه، با هدف بررسی محیط شهری و ویژگی‌های آن در این داستان‌ها و میزان اثرپذیری نویسندگان از واقعیت‌های جامعه‌ی ایران در دهه‌ی هفتاد، به صورت کمی و کیفی تحلیل شده است.

۲. محمدی، مهدی. «بررسی داستان‌های دینی کودکان و نوجوانان منتشرشده بین سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۵ از نظر کیفیت محتوا، ساخت و پرداخت و کیفیت زبان و بیان». سال سوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۰۹ تا ۱۳۵.

در این پژوهش، با استفاده از پایگاه اطلاع‌رسانی خانه‌ی کتاب ایران، ۲۹۱ اثر داستانی، با استفاده از روش تحلیل محتوا ارزیابی شده‌اند.

3. Pinfold, Debbie. *The Child View of the Third Reich in German Literature: The Eye Among the Blind*. London: Oxford University Press. 2001. 279 P.

این پژوهش حاصل یک رساله‌ی دکتری در رشته‌ی زبان انگلیسی است که در دانشکده‌ی زبان‌های مدرن و میانه‌ی دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۹۶ نگاشته شده است. نویسنده ۲۷ داستان و رمان آلمانی را بررسی کرده و دیدگاه‌های کودکان درباره‌ی رایش سوم را در آن‌ها تحلیل کرده است. مسئله‌ی اصلی پژوهشگر در این پژوهش، تحلیل این نکته بوده که چگونه کودکان یاد می‌گیرند تا بدون هیچ پرسشی، ایدئولوژی حزب سوسیال‌دموکرات را بپذیرند؛ ایدئولوژی‌ای که منجر به سیطره‌ی حزب نازی در

آلمان شده است. تحلیل‌های پژوهشگر در این متن کیفی است و از متون متعدد برای پشتیبانی از آراء خود بهره برده است.

4. Loughridge, J. M. *The Image of Authority in Some German Adventure Stories*. Birmingham. 1966. 453 P.

این متن، گزارشی از رساله‌ای دکتری است که در آن ۳۷ داستان از هفت نویسنده‌ی آلمانی انتخاب شده تا از نظر مفهوم اقتدار در سه سطح شخصی و سازمانی و اخلاقی نقد و تحلیل شوند.

همه‌ی این پژوهش‌ها، به‌طور مشخص، از روش تحلیل محتوا سود جست‌ه‌اند و در متن آن‌ها نیز، مستقیم یا غیرمستقیم، به این روش اشاره شده است. در همه‌ی این آثار، پژوهشگران موضوعی مشخص را در جامعه‌ی مورد مطالعه‌شان، دنبال و تحلیل کرده‌اند. اصلی‌ترین تفاوت موجود میان این پژوهش‌ها یا رویکرد نویسندگان آن‌ها، کیفی یا کمی بودن تحلیل‌هاست؛ به نظر می‌رسد نگاه انتقادی و تحلیلی پژوهشگران در دو اثر خارجی، پررنگ‌تر از دو پژوهش ایرانی است.

5. Schwarcz, Herbert Joseph. *Machine Animism in Modern Children's Literature*. Chicago University. 1966. 142 P.

این کار، حاصل یک پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی علوم تربیتی است. نویسنده روش پژوهش خود، یعنی تحلیل محتوا را به‌طور خاص تحلیل موضوع نامیده و تأکید کرده که این کار با روش کمی صورت نگرفته است. او در این پژوهش، به‌شکلی توصیفی تحلیلی به موضوع جاندارپنداری در فانتزی‌های مدرن آن زمان (۱۹۹۶) یعنی تعدادی از داستان‌های اندرسن و فانتزی‌های مطرح دیگر، مانند وینی دپو، چوچو، جادوگر شهر اوز و خرگوش مخملی، پرداخته است. این پژوهش را براساس معیارهای امروزی، می‌توان در گروه پژوهش‌های تحلیلی تأملی جای داد.

۶. فرزانه‌فر، جواد و همکاران. «در جستجوی استقلال: انتخاب متن‌های ادبی مناسب برای برنامه‌ی فلسفه برای کودکان». سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۲۵-۱۵۵.

نویسندگان این مقاله برای اینکه نشان دهند برنامه‌ی فلسفه برای کودکان برای رسیدن به هدف عمده‌ی خویش، یعنی دستیابی به استقلال، می‌تواند از داستان‌های موجود در ادبیات بهره گیرد، به تحلیل محتوایی از نوع تأملی یا فکری چند داستان در

این حوزه پرداخته‌اند. نگارندگان برداشت‌ها و تفاسیر خود را از این موضوع در قالب تحلیل‌های کیفی ارائه کرده‌اند.

دو پژوهش اخیر، در مقایسه با آثار پیش‌گفته، از کمیت، بیش‌تر فاصله گرفته و به رویکردهای کیفی و تحلیلی نزدیک‌تر شده‌اند. در این نوع از پژوهش که روشی مستقل از تحلیل محتوا و درعین‌حال بسیار نزدیک به آن است، «پژوهشگر بر توانایی شهودی و قوه‌ی تشخیص خود برای به تصویرکشیدن یا ارزشیابی پدیده‌های مورد پژوهش تکیه می‌کند» (گال و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۹۱).

۷. عبدالهیان، فائقه و احمد رضی. «عنصر روایت در ترانه‌های کودکان‌های مصطفی رحماندوست». سال دوم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۳-۱۲۴.

نگارندگان مقاله‌ی حاضر، با بررسی عنصر روایت در ده ترانه‌ی کودکان‌های رحماندوست، به توصیف و تبیین ویژگی‌های روایی این ترانه‌ها پرداخته‌اند و با درنظرداشتن ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مالیستی، عناصر داستانی شکل‌دهنده‌ی روایت‌هایشان را تحلیل کرده‌اند. این عناصر عبارت‌اند از: پی‌رنگ، کانون روایت، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، درون‌مایه، لحن، سبک و زبان. همچنین، جنبه‌های زیبایی‌شناسانه‌ی ترانه‌های روایی کودکان نیز در این پژوهش بازنمایی شده است.

۸. پورشهرام، سوسن. «خوانشی ساختارگرایانه از داستان کلاغ‌های نادر ابراهیمی». سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱-۲۶.

پژوهشگر مقاله‌ی بالا، بر آن بوده است تا با بهره‌گیری از نقد روایتی (استفاده از فرایند پایدار و ناپایدار) و الگوی کنشگر گریماس یکی از داستان‌های نادر ابراهیمی را بررسی و تحلیل کند. او، همچنین، کوشیده است تا به یاری روایت‌شناسی، ساختار و مناسبات درونی نشانه‌های متن را تبیین کند و با کاربرد نشانه‌شناسی، ارتباط میان شخصیت‌های داستانی را نیز روشن نماید و به‌این‌ترتیب، زمینه‌ای را برای آشنایی با اندیشه‌ها و شناخت شیوه‌ی داستان‌پردازی این نویسنده فراهم آورد.

این دو پژوهش، درعین‌حال که برای تطبیق مؤلفه‌های آثار بررسی‌شده با معیارهای نقد ادبی، نیازمند تحلیل این آثار هستند، اندکی از دنیای تحلیل محتوا فاصله گرفته‌اند و به نقد ادبی نزدیک شده‌اند. در این دو اثر، شاهد مصادیقی از نقد ساختارگرایانه (ساختار روایت) هستیم که به دنبال نشانه‌ای مشخص در متن هستند.

9. Sutherland, Robert D. *Language and Lewis Carroll*. The Hague: Mouton. 1970.

آثار لوئیس کرول در این پژوهش از حیث زبان‌شناسی یا به بیان دیگر، ساختار زبانی، بررسی و تحلیل شده‌اند. وجه نشانه‌شناختی و معناشناختی آثار کرول نیز در این پژوهش در کانون توجه قرار گرفته است؛ همچنین، شاید بتوان گفت، پژوهشگر به برخی ویژگی‌های دیگر مانند بررسی اسامی خاص هم توجه داشته است.

۱۰. حسام‌پور، سعید و همکاران. «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». سال دوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۶۱-۹۰.

در این مقاله، نگارندگان کوشیده‌اند عنصر طنز را در آثار هوشنگ مرادی کرمانی بررسی کنند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مرادی کرمانی در برخی آثارش از تکنیک‌هایی مانند بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، طنز موقعیت، طنز در گفتار، مبالغه و اغراق، تضاد و بازی‌های زبانی بیانی، مقایسه و تشبیه بهره برده است. تحلیل‌های ارائه‌شده در مقاله، مبتنی بر توصیف‌های کیفی است.

۱۱. رضی، احمد و سمیه حاجتی. «تحلیل نشانه‌های ارتباط غیرکلامی در داستان دو دوست». سال دوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۹۱-۱۱۴.

نگارندگان مقاله‌ی بالا بر آن بوده‌اند، تا با نگاهی بین‌رشته‌ای این داستان را از نظر نشانه‌های ارتباط غیرکلامی، مانند رفتارها، زمان، مکان، زیبایی‌شناسی تصاویر بررسی کنند و پیام‌هایی را که نویسنده و تصویرگر کتاب دو دوست کوشیده‌اند از طریق عناصر غیرکلامی به خواننده منتقل کند، آشکار نمایند؛ همچنین، پژوهشگران کوشیده‌اند روشن کنند که این داستان در شمار کدام یک از گونه‌های ادبیات کودک قرار می‌گیرد و این مسئله چه اثری در ارتباط بصری دارد.

۱۲. محمدی، علی و علی‌رضا روزبهانی. «فانتزی در هفت روز هفته دارم، یکی از کودکان‌های احمدرضا احمدی». سال سوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۸۷-۱۰۸.

احمدرضا احمدی تاکنون آثاری متنوع در گونه‌ی فانتزی نوشته است که برخی از ویژگی‌های آن‌ها در شعرهای موج نوی او نیز دیده می‌شود؛ ویژگی‌هایی مانند آشنایی زدایی و نسبی‌گرایی و بازی‌های زبانی. در مقاله‌ی «فانتزی در هفت روز هفته دارم، یکی از کودکان‌های احمدرضا احمدی» کوشش شده است با بررسی یکی از کودکان‌های احمدی و توجه به زمینه‌های مشترک و مناسبات زمانی مشابه بین گسترش فانتزی و شکل‌گیری شعر موج نو، تصویری روشن از کودکان‌های احمدی و شعر او و نیز پیوند میان آن‌ها، پیش چشم مخاطب ترسیم شود.

در این چهار پژوهش، موضوعی معین، به صورت مسنجم و نظام یافته، در همه‌ی آثار یک نویسنده یا یک اثر او بررسی و تحلیل شده است. نکته‌ی مهم در هر چهار پژوهش، دقت آن‌ها در پرداختن به مؤلفه‌ها یا شاخص‌های موضوع جست‌وجوشده است؛ برای مثال، موضوع طنز در نخستین مقاله، به عناصر کوچک‌تر تقسیم شده و هنگام تحلیل متن، مصادیق این عناصر در آثار پیگیری و بررسی شده است. گفتنی دیگر اینکه، تنها در یک مقاله (شماره‌ی ۱۱) پژوهشگران از مرزهای متن عبور کرده و تصاویر را نیز نقد و تحلیل کرده‌اند. این پژوهش‌ها، در نقطه‌ی میانی تصویر شماره‌ی ۱ قرار می‌گیرند.

13. McMullin, Peter. *Childhood and Children in Thomas Mann's Fictions*. Lewiston: Edwin Mellen Press. 2002. 123 P.

اصل این پژوهش که به واکاوی آثار توماس مان از منظر کودکی و کودکان می‌پردازد، در قالب رساله‌ی دکتری، در رشته‌ی زبان آلمانی در سال ۱۹۹۷ منتشر شده است. این اثر در سال ۲۰۰۲ به زبان انگلیسی نیز ترجمه و بازنشر شده است. در متن رساله، به روش پژوهش و گستره‌ی مطالعاتی آن به صورت صریح اشاره نشده، اما به نظر می‌رسد که تمامی آثار توماس مان بررسی شده است. باور و جان‌مایه‌ی اصلی پژوهش این بوده که توماس مان آثارش را از دیدگاه کودکان نوشته و در آثارش بر کودکان طبیعت بسیار تأکید کرده است؛ از این رو، آثار او بر اساس همین دیدگاه تحلیل شده‌اند.

14. Druce, Robert. *This Day Our Daily Fictions: An Enquiry into the Multi-Million Bestseller Statues of Enid Blyton and Ian Fleming*. Amsterdam: Rodopi. 1992. 389 P.

پژوهش حاضر، در حقیقت مروری بر نقد و تحلیل‌هایی است که بر کارهای دو نویسنده‌ی شناخته‌شده و پرطرفدار، انید بلایتون و یان فلمینگ، نوشته شده‌اند. پژوهشگر این اثر تلاش کرده است ساختار آثار این نویسندگان و ایدئولوژی‌های احتمالی آن‌ها را نیز از این متون استخراج کند. این پژوهشگر، موضوع یا فلسفه‌ای خاص را دنبال نکرده است. این تحقیق در قالب رساله‌ی دکتری، در دانشگاه لیدن هلند، شکل گرفته است.

15. Eddy, William A. *Gulliver's Travels: A Critical Study*. Russel & Russel. 1963. 216 P.

این پژوهش که به صورت رساله‌ی دکتری در رشته‌ی ادبیات انگلیسی ارائه شده، در واقع نقد و تحلیلی بر کتاب *سفرهای گالیور* است؛ البته تأکید پژوهشگر بر سفرهای



فلسفی بوده است؛ یعنی سفرهایی که در تخیل نویسنده اتفاق می‌افتد، درحالی‌که او در عالم واقع هیچ‌جا نرفته است. پژوهشگر کوشیده با تحلیل سفرهای گالیور، که نمونه‌ای از این سفرهاست، نقبی به دنیای سفرهای فلسفی و فانتزی در ادبیات بزند.

تفاوت این سه پژوهش با پژوهش‌های دسته‌ی پیشین در این است که پژوهشگران گروه اخیر، درعین‌پرداختن به نویسنده یا اثری معین، چندان وارد جزئیات نشده و به نقد و تحلیل‌های کلی اکتفا کرده‌اند؛ از این‌رو، شاید بتوان این آثار را بیش‌تر به تحلیلی ساده نزدیک دانست تا نقدی ادبی مبتنی بر ساختار یا معیارهایی معین.

۱۶. پورگیو، فریده و مسیح ذکاوت. «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه». سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۲۷-۴۳.

هدف این مقاله، بررسی نقش‌های جنسیتی و چگونگی القای آن‌ها به مخاطب، جایگاه اختصاص‌یافته به زنان از سوی نظام مردسالار، نقش‌های همسر و دختر، نگاه مرد و رابطه‌ی زن و طبیعت در داستان خاله سوسکه به عنوان نمونه‌ای از داستان‌های عامیانه از مجموعه قصه‌های صبحی بوده است. شیوه‌ی پژوهش نیز بر اساس تمایز جنس و جنسیت و در چارچوب نظریه‌ی فمینیسم (زن‌گرا) بوده است.

۱۷. حسام‌پور، سعید. «بررسی خواننده‌ی نهفته در داستان‌های احمد اکبرپور (برپایه‌ی نظریه‌ی ایدن چمبرز)». سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۱-۱۲۷.

این پژوهش بر آن بوده است تا سه داستان از احمد اکبرپور را، براساس نظریه‌ی خواننده‌ی نهفته یا درون کتاب، بررسی و تحلیل کند و خواننده‌ی نهفته‌ی این داستان‌ها را شناسایی و آشکار سازد. چمبرز، خالق این نظریه، بر این باور است که برای یافتن خواننده‌ی نهفته در داستان‌های کودکان و نوجوانان، باید کودک را در مقام خواننده به شمار آورد و او را در درون کتاب جای داد.

۱۸. حسام‌پور، سعید و شیدا آرامش‌فرد. «نگاهی به روایت‌مندی در داستان سه سوت جادویی احمد اکبرپور (بر پایه‌ی نظریه‌ی ماریا نیکلایوا)». سال سوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۹-۴۶.

نگارندگان این مقاله، عناصری مانند شخصیت‌پردازی و زاویه‌ی دید و زمان‌مندی را، برپایه‌ی نظریه‌ی نیکلایوا، در سه سوت جادویی دنبال کرده‌اند تا ابعاد روایت‌مندی را در این داستان بررسی و تحلیل کنند؛ در این پژوهش، همچنین، به برخی شگردهای داستانی اکبرپور که به انطباق داستان با این نظریه کمک کرده، اشاره شده است.

19. Rusch-Feja, Diann. *The Portrayal of Maturation Process of Girl Figures in Selected Tales of Brothers Grimm*. Frankfurt: Lang. 1995. 288 P.

این کتاب حاصل رساله‌ای دکتری است که در رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی انجام شده است. پژوهشگر، پس از مطالعه‌ی همه‌ی داستان‌های برادران گریم، بخش‌های متناسب با موضوعش را انتخاب کرده است. او این داستان‌ها را به چهار دسته‌ی کلی تقسیم و از نظر بلوغ و فرایندهای آن در دختران تحلیل و بررسی کرده است. موضوع این تحلیل‌ها، صبغه‌ای فمینیستی به پژوهش حاضر داده است.

20. Joosen, Vanessa. *Critical and creative perspectives on fairy tales : an intertextual dialogue between fairy-tale scholarship and postmodern retellings*. Detroit: Wayne State University Press. 2011. 362 P.

اصل پژوهش در قالب رساله‌ای دکتری با عنوان

*New Perspectives on Fairy Tales: The intertextual Dialogue Between Fairy-Tale Criticism and Dutch, English and German Fairy-Tale Retellings in the Period from 1970 to 2006*

در سال ۲۰۰۸ ارائه شده است. پژوهشگر شش فصلی پربار را بر اساس میزان تکرار و بازتعریف و انتشار آن‌ها در پنجاه سال اخیر، مبنای کار خود قرار داده است. سفیدبرفی، سیندرلا، زیبای خفته، هانسل و گرتل، شنل قرمزی و دیو و دلبر این مجموعه را تشکیل می‌دهند؛ البته انیمیشن‌های اقتباسی و کمیک استریپ‌ها در این بررسی جای ندارند. علاوه بر خود قصه‌ها، نقد و بررسی‌های انجام‌شده روی این آثار نیز، مطالعه و بررسی شده‌اند. درحقیقت، مبنای تحلیل و بررسی‌های پژوهش، سه مقاله‌ی مهم و جریان‌ساز در حوزه‌ی تئوری افسانه‌های پریان است که دو عدد از آن‌ها با رویکردهای فمینیستی نوشته شده؛ یک مقاله نیز بر مبنای کاربردهای افسون بتلهایم شکل گرفته است. هر چند در عنوان و مقدمه‌ی این پژوهش بیش‌تر بر بینامتنیت تأکید شده است، وجه فمینیستی کار را، به دلیل تمرکز و اتکای آن بر دو نقد فمینیستی معتبر، نمی‌توان نادیده گرفت.

21. Nelson, Claudia. *Boys will be girls: The Feminine Ethic and British Children's Fiction, 1857 -1917*. New Brunswick: Rutgers University Press. 1991.

پژوهشگر در رساله‌ی دکتری‌اش، تعدادی از داستان‌های کودکان را از نظر کلیشه‌های جنسیتی نقد و تحلیل کرده است. او با نگاهی انتقادی به نقش زنان در این داستان‌ها، انگاره‌های جنسیتی درباره‌ی شخصیت‌های پسر آن‌ها را نیز بررسی کرده است.

این گروه نسبتاً بزرگ از پژوهش‌های بررسی‌شده را می‌توان از اصیل‌ترین ساکنان سرزمین میانی تصویر شماره‌ی ۱ دانست. نگارندگان در همه‌ی این پژوهش‌ها بر مبنای نظریه‌ای مشخص و از پیش تبیین‌شده، متونی مشخص و اغلب شناخته‌شده در حوزه‌ی ادبیات کودک را نقد و تحلیل کرده‌اند. همه‌ی تحلیل‌ها رویکرد کیفی دارند؛ درعین‌حال که بر نظریه و الگویی معین استوارند.

۲۲. ایرج‌پور، محمدابراهیم. «خوبی‌نامه، اندرزنامه‌ای قدیمی و ناشناخته». سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱-۳۰.

در مقاله‌ی یادشده، اندرزنامه‌ای کهن و گمنام برای نخستین‌بار معرفی شده است. خوبی‌نامه به دو دلیل، دارای اهمیت است؛ یکی آنکه از قدیمی‌ترین اندرزنامه‌های کودکان در دوران متأخر است؛ دوم آنکه به قلم یکی از علمای اهل تصوف نوشته شده و با وجود مطرح کردن مضامین عمیق، متنی روان و شیواست. این مقاله را می‌توان نوعی نقد زندگی‌نامه‌ای دانست؛ زیرا پژوهشگر، اثر یادشده را در بستر زمانی و شرایط زندگی نویسنده‌ی آن بررسی کرده است.

23. Van Den Bosch, Peter. *The Gift of Forgetfulness: Kenneth Grahame's Escapism*. Amsterdam. 1986.

این پژوهش نیز نقدی زندگی‌نامه‌ای است که در قالب رساله‌ای دکتری ارائه شده و ظاهراً هرگز به صورت کتاب منتشر نشده است. تأکید پژوهشگر بیش‌تر بر معروف‌ترین اثر کنت گراهام، *باد در میان شاخه‌های بید*، است. او افزون بر تحلیل این اثر، به بررسی روحيات و وضعیت زندگی گراهام به هنگام تألیف این اثر نیز پرداخته است. محقق برای روشن‌تر شدن مباحث پژوهش، از تحلیل نویسنده و اثرش فراتر رفته و با گسترش حوزه‌ی بحث، به تاریخ ادبیات کودکان به صورت عام نیز پرداخته است.

نکته‌ی جالب در این دو نمونه‌ی آخر، پرداختن به شیوه‌ای خاص از نقد است که با عنوان نقد زندگی‌نامه‌ای شناخته می‌شود. در این شیوه‌ی نقد، خالق اثر نیز جزئی از دایره‌ی نقد و بررسی است و وجه نقادانه‌ی پژوهش پررنگ‌تر از وجه تحلیلی آن می‌شود؛ گو اینکه برای پی‌بردن به منویات نویسنده در دوره‌ای خاص یا تشخیص خط فکری او، تحلیل محتوای آثاری که در آن زمان خلق کرده، می‌تواند مفید و راهگشا باشد؛ همان‌گونه که تفسیر و تحلیل بخشی از آثار نویسندگان نیز با در نظر گرفتن شرایط زندگی آن‌ها در زمان خلق اثر، آسان‌تر خواهد بود.

### ۶. نتیجه‌گیری

ادبیات کودک با وجود داشتن هویت مستقل و یافتن جایگاهی درخور و استوار در سال‌های اخیر، همچنان هویتی میان‌رشته‌ای دارد. طبیعی است که این هویت میان رشته‌ای بر نظریه‌ها و روش‌های کاربردی در این حوزه نیز اثرگذار است. این‌گونه از ادبیات آنجا که به مرزهای ادبیات به صورت کلی نزدیک، یا از منظر علمای تعلیم و تربیت سنجش محتوایی می‌شود، نیازمند نقد و تحلیل است. نتایج پژوهش مکتبی‌فرد و منصوریان (۱۳۹۱) نشان می‌دهد، از مجموع ۱۶۴ پایان‌نامه‌ی انجام شده با موضوع ادبیات کودک، ۹۶ پژوهش بر آثار و متون منتشرشده برای کودکان و نوجوانان متمرکز شده‌اند؛ این بدان معناست که بیش‌تر پژوهش‌ها به نوعی با نقد و تحلیل متن سروکار داشته‌اند؛ اما چگونگی پرداختن به این روش‌ها نکته‌ای بود که نگارنده تمایل داشت در این مقاله به آن‌ها بپردازد.

یافته‌های پژوهش نشان داد، نزدیکی میان تحلیل محتوا، به‌عنوان یک روش پژوهش علمی و دانشگاهی، و نقد ادبی، به‌عنوان رویکردی عام و کلی‌تر، برای تحلیل متون ادبی در پژوهش‌های ادبیات کودک، چشمگیر و تأمل‌برانگیز است. بسیاری از پژوهش‌های بررسی‌شده، در دایره‌ی میانی تصویر شماره‌ی ۱ جای دارند، بدون اینکه بتوان به‌طور قطع مشخص کرد که متعلق به کدام‌یک از روش‌های یادشده در آن محدوده هستند. این امر می‌تواند دو دلیل داشته باشد: نخست آنکه روش‌های به‌کاررفته در پژوهش‌ها به اندازه‌ای درهم‌تنیده‌اند که نمی‌توان مرزی مشخص میان آن‌ها در نظر گرفت؛ دیگر آنکه برخی پژوهشگران به یک روش بسنده نکرده و چند روش را برای تحلیل‌هایشان برگزیده‌اند؛ برای نمونه نقد ادبی ساختارگرا به همراه تحلیل محتوای کیفی در بستر پژوهشی تاریخی انجام شده است.

همچنین، تأکید بر علمی‌بودن روش یا نتایج برخی پژوهش‌ها، به معنای نفی این موضوع در دیگر پژوهش‌های بررسی‌شده در همین مقاله نیست. بدیهی است که تک‌تک این پژوهش‌ها بر مبنای روش‌های نظام‌مند و علمی انجام شده‌اند و اگر بر بعضی از آن‌ها، به صورت ویژه تأکید شده، به دلیل انطباق روش و رویکرد آن‌ها با موضوع مطرح‌شده در این مقاله بوده است.

پژوهشگران امیدوارند، تأکید بر نتایج این مقاله موجب شود در پژوهش‌های ادبیات کودک، آنجا که سخن از نقد و تحلیل به میان می‌آید، روشمندی و انسجام روش تحلیل

محتوا، با خلاقیت و شهود و بازاندیشی نقد ادبی ترکیب شود؛ بدین سان، ادبیات کودک از پژوهش‌های بی‌روح که تنها به گزارش برخی عدد و رقم‌ها اکتفا می‌کنند و از معنای ژرف و عمیق آن‌ها غافل می‌مانند، فاصله می‌گیرد و هم از نقدهایی بی‌آغاز و انجام که تنها براساس آراء و عقاید شخصی نوشته می‌شوند و خالی از هرگونه ساختار و استدلال علمی هستند، دور می‌شود.

### یادداشت‌ها

۱. این مقاله بخشی از طرحی پژوهشی است که در مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز و با حمایت بنیاد ملی نخبگان انجام می‌شود.
۲. آنچه آگاهانه در این مقاله بدان پرداخته نشده، تکنیک‌ها یا روش‌های تحلیل محتواست که در حوصله‌ی این مقاله نمی‌گنجد و مجالی مستقل می‌طلبد.
۳. در کتاب‌های نقد ادبی، بیش‌تر به سه مقوله‌ی تعاریف و تاریخچه و انواع نقد ادبی پرداخته شده است. تا آنجا که محدودیت حجم این مقاله اجازه داده، به تعاریف و تاریخچه، به صورت کوتاه و مختصر پرداخته شده است؛ اما بحثی مختصر درباره‌ی انواع نقد، مجالی فراتر از مجال این مقاله می‌طلبد؛ از این رو، ناچار از آن درمی‌گذریم.
۴. برای پرهیز از تکرار در ارجاع به مقاله‌های فارسی، نام دو فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی *مطالعات ادبیات کودک*، از مشخصات کتاب‌شناختی نمونه‌های دیگر حذف شده است.

### فهرست منابع

- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۷). «درآمد دوم: نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک در ایران؛ موقعیت، ویژگی‌ها، ضرورت‌ها»، در *دیگرخوانی‌های ناگزیر؛ رویکردهای نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک*. به کوشش مرتضی خسرونژاد. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. صص ۴۱-۶۷.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). «تعریف نقد ادبی». دست‌یافتنی در <http://irannameh.org/index.php/journal/article/view/1125> بازیابی: ۲/۱۲/۹۱
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۷). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمانی، عاطفه. (۱۳۸۷). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*. دست‌یافتنی در

بازیابی: <http://ketabak.org/tarvij/node/689>. ۳/۱۲/۹۱

صادقی مرشد، هدی. (۱۳۸۷). *نقد ادبی چیست؟*. دست‌یافتنی در

بازیابی: <http://www.louh.com/content/1825/default.aspx>. ۱/۱۲/۹۱

فلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

کرپندورف، کلوس. (۱۳۸۳). *تحلیل محتوا؛ مبانی روش‌شناسی*. ترجمه‌ی هوشنگ ناییب. تهران: نشر نی.

کستنز، اریش. (۱۳۵۶). *خواهران غریب*. ترجمه‌ی علی پاک‌بین، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

گال، مردیت دامین و همکاران. (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*. ترجمه‌ی احمد نصر و همکاران، ج ۲، تهران: سمت؛ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.

گرین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.

محمدی، محمد‌هادی. (۱۳۷۸). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*. تهران: سروش.  
محمدی، مهدی. (۱۳۹۲). «تحقیقات تحلیل محتوا در ادبیات کودکان و نوجوانان ایران از سال ۱۳۵۳ - ۱۳۹۰». *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ش ۱، پیاپی ۷۲، صص ۱۱۱-۱۳۳.

مکتبی‌فرد، لیلا و یزدان منصوریان. (۱۳۹۱). «تبارشناسی پژوهش‌های ادبیات کودکان از منظر روش‌شناختی». *مطالعات ادبیات کودک*، س ۳، ش ۱، صص ۱۳۷-۱۵۲.

هال، ورنان. (۱۳۷۹). *تاریخچه‌ی نقد ادبی*. ترجمه‌ی احمد همتی، تهران: روزنه.

Mayring, Philipp. (2000). "Qualitative Content Analysis" *Forum Qualitative Sozialforschung/ Forum: Qualitative Social Research*. Vol. 1, No. 2, Retrieved 2 August 2008 from <http://qualitative-research.net/fqs/fqs-e/2-00inhalt-e.htm>.

Patton, Michael Quinn. (2002). *Qualitative research & Evaluation Methods*. Thousand Oaks, Calif, :Sage publication.